

یادداشت

غفلت دولت از نظام کارشناسی

با ادامه این روند در دوره‌های بعدی با تشدید مهاجرت نخبگان به خارج از کشور و عدم بازگشت بسیاری از دانشجویان و فارغ‌التحصیلان به میهن و محدودیت‌های جدید برای حضور و استفاده از نیروهای برجسته درون و بیرون کشور، اندیشکده‌ها از دانش و علم و تخصص تهی شدند. در این موقعیت به‌صورت طبیعی دولت دچار روزمرگی شده و با کاهش توان و بنیه کارشناسی و فقدان پشتیبانی لازم از سوی اندیشکده‌های تخصصی در حل مسائل و مشکلات کشور ناتوان شده و امکان بروز اشتباهات در سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها افزایش می‌یابد. در این میان دولت به‌ویژه معاونت راهبردی ریاست‌جمهوری مأموریت و وظیفه دارد تا سریعاً نسبت به حمایت و توانمندسازی اندیشکده‌های موجود و بسترسازی برای تأسیس اندیشکده‌های جدید و تخصصی در حوزه‌هایی که کشور با معضلات جدی‌تری روبه‌رو است مانند بحران آب، انرژی، محیط زیست و… اقدام کند. به نظر نگارنده، هنوز در کشور فرصت، امکانات و نیروهای قادرانگند و صاحب‌نظران با تجربه و دانش حضور دارند تا توان آنها و مشارکت‌دادن بخش خصوصی مانند اتاق‌های بازرگانی، اتحادیه‌های صنفی، مراجع دانشگاهی و کمک نخبگان ایرانی خارج از کشور و مشاوران بین‌المللی نسبت به طرح مشکلات و مسائل محوری و اساسی کشور در اندیشکده‌ها و کمیته‌های تخصصی به دولت برای حل بحران‌های پیش‌رو کمک کرد. روش‌ها و راه‌حل‌هایی که این روزها برای مهار و کنترل بحران‌های بزرگ از سوی مدیران دولتی ارائه می‌شود، عمدتاً غیرکارشناسی، غیرعملی و هزینه‌زا برای کشور و مردم است و نمی‌تواند برای بررون‌کردن از مشکلات کارگشا باشد. گرچه آثار تحریم‌های فلج‌کننده و تورم شدید و ناکارآمدی برخی از دولت‌های گذشته گریبان‌گیر دولت فعلی و ملت است و تأثیر جدی در پیدایش تارتاری‌ها دارد اما توقف دولت در این محدودیت‌ها و عدم اقدامات اساسی و بنیادی در استفاده از کارشناسان و صاحب‌نظران مجرب و فعال‌سازی اندیشکده‌ها قابل پذیرش نیست. یادآوری این نکته ضروری است که فهم و درک این نیاز و پرداختن به چنین موضوعاتی و پذیرفتن بهره‌گیری از اندیشکده‌ها و کمیته‌های تخصصی مستلزم حضور مدیران خردمند و با دانش در سطح کلان دولت است که به نظام کارشناسی و مشاوره باور داشته باشند. همان‌گونه که اصلی‌ترین شعار رئیس‌جمهور پیشکین استفاده از متخصصان در کارزار انتخاباتی بود باید یابیندی به این شعار را در عرصه عمل آزمود. نقد آقای یوسف پزشکیان هشداری جدی است به همه دستگاه‌ها به‌ویژه ستاد و دولت که باید مصمم‌تر و هوشمندتر از گذشته در سیاست‌ها، برنامه‌ها و اجرای مصوبات دقت نظر داشته و از تکرار تصمیمات زیان‌آور و نامعقول جلوگیری کنند.

تجارت ایران در آستانه تحول

۴. **جذب سرمایه‌گذاری خارجی و ارتقای رتبه اعتباری کشور**
خروج ایران از لیست سیاه اف‌ای‌تی‌اف نته‌ها یک تحول فنی در حوزه بانکی، بلکه پیام روشنی به بازارهای مالی و سرمایه‌گذاران بین‌المللی خواهد بود. بهبود رتبه اعتباری کشور در مؤسسات معتبری مانند Moody’s، S&P، Sیکنال کاهش ریسک و افزایش اطمینان را به جامعه سرمایه‌گذاری جهانی ارسال می‌کند. این تغییر، فضای امن‌تری برای ورود سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) ایجاد کرده و مسیر انتقال سرمایه و ایجاد مشارکت‌های اقتصادی را هموار می‌کند. در چنین شرایطی، قراردادهای کلان در قالب‌های متداول بین‌المللی مانند BOT، BOO و JV با سهولت بیشتری منعقد خواهند شد و ایران می‌تواند در پروژه‌های مشترک زیرساختی و صنعتی نقش فعال‌تری ایفا کند. افزون بر این، دسترسی به منابع مالی و اعتبارات بین‌المللی - including وام‌ها و تسهیلات بانک توسعه اسلامی، صندوق توسعه آسیا و بانک جهانی تجاری کشورهای همکار- امکان‌پذیرتر خواهد شد، و این منابع می‌توانند به‌عنوان موتور محرک توسعه اقتصادی و تکمیل پروژه‌های کلان ملی به کار گرفته شوند.

۵. **ارتقای تصویر بین‌المللی ایران**
تعامل با اف‌ای‌تی‌اف در چارچوب سیاست‌های عزت، حکمت و مصلحت، به معنای تقویت منافع ملی و بازسازی جایگاه ایران در اقتصاد جهانی است. این اقدام مکمل دیگر سیاست‌های کلان کشور، از جمله توسعه روابط تجاری و توع‌بخشی به مقاصد صادراتی، خواهد بود.
۶. **بازتاب در بازار سرمایه و ارزیابی واقع‌بینانه احتمال عضویت**
تحولات اخیر درباره مذاکرات اف‌ای‌تی‌اف از دید فعالان بازار سرمایه پنهان نمانده است. رشد ۱۶ هزار واحدی شاخص کل بورس در نخستین روز هفته، نشان داد که سرمایه‌گذاران به طور محسوس نسبت به بهبود فضای تعاملات مالی و بانکی کشور خوش‌بین هستند. این واکنش، بیانگر انتظاری بخشی از بازار برای کاهش ریسک‌های سیستماتیک و فراهم‌شدن مسیرهای رسمی‌تر مبادلات است. با این حال، از منظر فنی و سیاسی، احتمال پیوستن کامل ایران به اف‌ای‌تی‌اف در کوتاه‌مدت پایین ارزیابی می‌شود و چه‌بسا موانع عمده‌ای مانند موضوع ایالات متحده و اسرائیل، همچنان سد راه خروج ایران از لیست سیاه باقی بماند. باوجوداین، نگاه مثبت بازار سرمایه و تحرکات اخیر دیپلماسی اقتصادی نشان می‌دهد که حتی گام‌های تدریجی در مسیر هم‌گرایی با استانداردهای مالی بین‌المللی می‌تواند آثار روانی و عملی مهمی بر بهبود محیط سرمایه‌گذاری و توسعه تجارت خارجی ایران داشته باشد.

نتیجه‌گیری: فرصتی برای بازآفرینی جایگاه ایران در تجارت جهانی

مذاکرات جاری با اف‌ای‌تی‌اف می‌تواند مسیر بازگشت ایران به شبکه رسمی مالی جهان را هموار کند. این تحول، با کاهش ریسک‌های تجاری و افزایش دسترسی به بازارها و منابع مالی بین‌المللی، زمینه رشد پایدار صادرات، جذب سرمایه و ارتقای جایگاه کشور در زنجیره ارزش جهانی را فراهم می‌آورد. اکنون، با استفاده از این فرصت و هم‌افزایی دیگر ابتکارات اقتصادی، می‌توان شرایط موجود را به سوی آینده‌ای پایدarter و پویاتر هدایت کرد.

تحولات جاری قفقاز جنوبی و آشفتنگی مزمن سیاست خارجی کشور
تا زمانی که به صورت شفاف جزئیات اجرایی این تفاهم روشن نشود و اقدامات اجرایی آن آغاز نشود، نمی‌توان درباره پیامدها و تأثیرات آن به صورت دقیق و جامع اظهار نظر کرد اما تا همین‌جای ماجرا نیز تأثیرات ژئوپلیتیک تحولات جاری در روابط دو کشور قفقاز جنوبی فراتر از دو کشور برکشورهای منطقه و چین اثرگذار خواهد بود.
انزوای بیشتر ایران در منطقه و ایجاد چالش‌های منطقه‌ای برای ایران از دیگر پیامدهای اجرایی‌شدن چنین توافق‌ی است. برخی مواضع عجیب و غریب و به‌دور از مصالح ملی برخی از مسئولان طراز اول ایرانی درباره دالان زنگرور در هفته‌های اخیر نشانه ناخوشایندی از سردرگمی استراتژیک تهران درباره تحولات قفقاز است. از خلال این موضوع‌گیری‌ها آشفتنگی مزمن سیاست کشور درباره تحولات قفقاز مشخص می‌شود. این آشفتنگی بیش از این موجب حذف ایران از معادلات قفقاز شده و می‌رود که در آینده به فهرست بلندبالای تهدیدات وجودی کشور افزوده شود. برای مواجهه با تحولات قفقاز نه‌تنها هماهنگی تمام ارکان کشور بسیار ضروری و از نان شب واجب‌تر است، بلکه طراحی راهبردهای سیاسی کشور در پرتو تحولات اخیر و استفاده از ظرفیت‌های کشور برای طراحی افق‌های تازه بسیار ضروری است. باید از دل تحولات جاری برای کشور با کمترین هزینه‌ها فرصت ساخت، این فرصت‌سازی نیازمند طراحی‌های کارشناسی و پیچیده و چندوجهی است به شرط آنکه منافع ملی در صدر توجه باشد و اجازه داده نشود کسانی که منافع خود را در همسویی با پلکو تعریف کرده‌اند، ایفاگر نقش اصلی در این فرایند باشند.

در بیست و ژانویه ۲۰۲۵، دونالد ترامپ نه‌فقط به کاخ سفید، بلکه به مرکز فرماندهی اقتصاد جهانی بازگشت. او با وعده یک «انقلاب اقتصادی» و پایان‌دادن به نظمی که آن را ناعادلانه می‌خواند، قدرت را در دست گرفت. اکنون، پس از گذشت شش ماه، جهان با پیامدهای این دکترین رادیکال روبه‌رو است: یک اقتصاد دویاره که در آن بازارهای سنتی زیر فشار جنگ تجاری و نبود قطعیت دست‌وپا می‌زنند، درحالی‌که مرزهای جدیدی در اقتصاد دیجیتال با سرعتی سرسام‌آور در حال فتح‌شدن هستند. این گزارش، یک کالبدشکافی دقیق از برنامه‌ها، عملکرد و تأثیرات شش ماه نخست ریاست‌جمهوری ترامپ است؛ تحلیلی که نشان می‌دهد چگونه تصمیمات یک نفر در واشنگتن، در حال بازنویسی قواعد بازی برای تمام جهان است.

دستور کار ترامپ: از وعده تا عمل

دستور کار اقتصادی ترامپ مجموعه‌ای از اقدامات تهاجمی و ساختار شکنانه بود که با هدف بازآرایی سریع اقتصاد آمریکا طراحی شده بود. اما پس از گذشت شش ماه، کارنامه اجرایی او تصویری ترکیبی از موفقیت‌های قاطع، شکست‌های آشکار و پروژه‌های معلق را به نمایش می‌گذازد. او در اجرای سیاست‌های تکان‌دهنده‌ای که با قدرت اجرایی رئیس‌جمهور ممکن بود، بسیار سریع عمل کرد. بازنگری در توافقات تجاری و اعمال تعرفه‌های فراگیر به طور کامل اجرا شد و موجی از نوسان را در بازارهای جهانی به راه انداخت که هر چند به نوسان شدید بازار و چالش برای صادرکنندگان انجامید، اما از منظر اجرای وعده، یک پیروزی نسبی برای او بود. در جبهه‌ای دیگر، انقلاب در سیاست رمارازها با تصویب قوانینی مانند GENIUS Act و انتصاب مدیران حامی کریپتو، یک پیروزی چشمگیر و تمام‌عیار بود که به رشد انفجاری این بازار منجر شد. به همین ترتیب، وعده احیای تولید نفت و گاز با رفع محدودیت‌های زیست‌محیطی و توسعه حفاری، به‌سرعت به پیروزی رسید و تولید داخلی آمریکا را افزایش داد. با این حال در جبهه‌های دیگر، کارنامه او مملو از تناقض و شکست است. وعده کاهش تورم و هزینه‌زدنکی در عمل به یک شکست آشکار تبدیل شد؛ اقدامات متناقض او، مانند اعمال تعرفه‌های تورم‌زهم‌زمان با فشار بر فدرال‌رزرو، باعث شد تورم کالاهای مصرفی پابرجا بماند و نارضایتی عمومی تشدید شود. وعده اشتغال‌زایی گسترده نیز با شواهد شکست تدریجی روبه‌رو است؛ با اینکه اقداماتی انجام شد، اما رشد اشتغال به‌شدت کند شده و نرخ بیکاری روندی افزایشی به خود گرفته است. در عرصه سیاست خارجی، وعده پایان‌دادن به جنگ اوکراین در ۲۴ ساعت، یک شکست کامل بود و جنگ همچنان با تمام پیامدهای منفی‌اش برای ثبات اروپا و بازار انرژی ادامه دارد. برخی از برنامه‌ها نیز نتایجی دوگانه داشته‌اند. سیاست کاهش مالیات کسب‌وکارها اگرچه اجرا شد و یک پیروزی کوتاه‌مدت برای دولت به حساب می‌آید، اما این موفقیت به قیمت تشدید بحران بدهی و کسری بودجه تمام شده است. کنترل مهاجرت نیز با وجود موفقیت در کاهش ورودهای غیرقانونی، به کمبود نیروی کار در بخش‌های کلیدی اقتصاد دامن زده و فشاری مضاعف بر بازار کار وارد کرده است. کارنامه شش‌ماهه ترامپ یک پیام روشن دارد: او در اجرای سیاست‌های ساختار شکنانه و سریع‌الاثـر

اقتصاد آمریکا زیر تیغ ترامپ

تحلیلی بر ۶ ماه نخست ریاست‌جمهوری

امیر رضا اعطاسی

که با اختیارات ریاست‌جمهوری اجرایشدن هستند (مانند تعرفه‌ها، مقررات‌زدایی و تغییر رویکرد نهادهای نظارتی)، بسیار موفق عمل کرده است. انقلاب در سیاست کریپتو و جنگ تجاری، دو نمونه بارز از توانایی او در برهم‌زدن وضعیت موجود هستند. با این حال، در تحقق وعده‌هایی که نیازمند انضباط مالی بلندمدت یا اجماع پیچیده در کنگره هستند (مانند کاهش بدهی و طرح زیرساخت)، کاملاً ناموفق بوده است. در واقع سیاست‌های موفق او (کاهش مالیات و تعرفه) مستقیم به شکست او در کنترل بدهی منجر شده‌اند. این الگو نشان می‌دهد که دکترین ترامپ بیشتر بر شوک‌درمانی کوتاه‌مدت متمرکز است تا ثبات‌بخشی بلندمدت.

کارنامه اقتصادی آمریکا: قبل، اکنون و آینده

تأثیرات این دکترین به‌سرعت در شاخص‌های کلان اقتصادی نمایان شده است. اقتصاد آمریکا در حال تجربه یک دگرگونی عمیق است که در آن برخی شاخص‌ها بهبود یافته، برخی به‌شدت تضعیف شده و تقریباً همه چیز در وضعیت نوسان و نبود قطعیت قرار گرفته است. این اعداد، داستان یک اقتصاد دویاره و در حال گذار را روایت می‌کنند؛ اقتصادی که در آن دو جهان موازی با سرعت‌های متفاوت حرکت می‌کنند. در یک سو، اقتصاد واقعی و سنتی (Main Street Economy) قرار دارد که با شاخص‌هایی مانند نرخ بیکاری و رشد جی‌دی‌پی سنجیده می‌شود و به‌وضوح زیر فشار خردکننده سیاست‌های دولت جدید قرار گرفته است. افت شدید رشد GDP به یک درصد و پیش‌بینی یک دوره رشد کند، صرفاً اعداد روی کاغذ نیستند؛ آنها نتیجه مستقیم جنگ تجاری و جهش شاخص خردکننده اقتصادی به سطح ۴۲۰ هستند که مانند سمی آرام، در حال تضعیف پایه‌های اقتصاد واقعی است. تعرفه‌های فراگیر، زنجیره‌های تأمین را مختل کرده و هزینه تولید را برای کارخانه‌های آمریکایی بالا برده است. این نبود قطعیت، کافرمان را از استخدام نیروهای جدید بازمی‌دارد و سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت را به تعویق می‌اندازد. هم‌زمان، سیاست‌های سخت‌گیرانه مهاجرتی، عرضه نیروی کار را در بخش‌های کلیدی مانند کشاورزی و ساخت‌وساز محدود کرده و فشار دستمزد را افزایش داده است. این یعنی طبقه متوسط و کارگر آمریکایی از دو جنبه تحت فشار است: از یک سو امنیت شغلی‌اش به‌دلیل کندی اقتصاد تهدید می‌شود و از سوی دیگر، هزینه زندگی‌اش به دلیل تورم وارداتی ناشی از تعرفه‌ها بالا می‌رود. در سوی دیگر، اقتصاد دیجیتال و دارایی‌های سوداگرانه (Digital & Speculative Economy) قرار دارد که در یک دنیای متفاوت و با لطف یک سونامی مقررات‌زدایی، رونقی انفجاری را تجربه می‌کند. سیاست‌های ترامپ مانند امضای قانون GENIUS Act و انتصاب مقامات حامی کریپتو، یک پیام روشن به وال‌استریت فرستاد: دوران نظارت سخت‌گیرانه به پایان رسیده است. نتیجه، یک رالی تاریخی بود که قیمت بیت‌کوین را به بیش از ۹۰ هزار رساند و تریلیون‌ها دلار سرمایه جدید را به این بازار سرازیر کرد. این رونق، یک «اثر ثروت» (Wealth Effect) برای گروه

کوچکی از سرمایه‌گذاران ایجاد کرده، اما این ثروت عمدتاً روی کاغذ و در دارایی‌های پرنوسان متمرکز است و ارتباط مستقیمی با بهبود زیرساخت‌ها یا افزایش بهره‌وری در اقتصاد واقعی ندارد. این دوگانگی عمیق، چالش اصلی پیش‌روی سیاست‌گذاران است. فدرال‌رزرو اکنون در یک تنگنا تاریخی قرار گرفته است: از یک سو باید با تورم ناشی از تعرفه‌ها مقابله کند و از سوی دیگر، برای جلوگیری از رکود اقتصادی ناشی از همان سیاست‌ها، احتیاطاً مجبور به کاهش نرخ بهره خواهد بود. این تضاد، ریسک یک خطای سیاستی بزرگ را که می‌تواند اقتصاد را به یک دوره رکود تومی (Stagflation) بکشاند، به‌شدت افزایش داده است.

فضاوت نهایی: آینده آمریکا و جهان در ترازوی دکترین ترامپ

آیا ترامپ درست رفتار کرده است؟ پاسخ به این سؤال بستگی به افق زمانی و زاویه دید دارد. از منظر یک معامله‌گر کوتاه‌مدت در بازار کریپتو یا یک مدیر صنعت نفت، سیاست‌های او یک موهبت بوده است. اما از دید یک اقتصاددان کلان که نگران ثبات بلندمدت، پایداری مالی و جایگاه آمریکا در جهان است، اقدامات او مجموعه‌ای از قمارهای پرخطر است که می‌تواند به یک بحران تمام‌عیار منجر شود. **آینده آمریکا:** ایالات متحده در مسیر یک رکود تورمی ملایم (Stagflation-lite) قرار گرفته است؛ رشد اقتصادی ضعیف، بیکاری رو به افزایش و تورمی که به دلیل تعرفه‌ها، بالاتر از سطح مطلوب باقی می‌ماند. بدهی ملی در حال انفجار است و این بی‌انضباطی مالی، در بلندمدت اعتبار دلار و قدرت اقتصادی آمریکا را تضعیف خواهد کرد. دکترین ترامپ، با ایجاد یک اقتصاد دوسرcente، نابرابری را تشدید می‌کند؛ ثروت در بخش‌های سوداگرانه و دیجیتال متمرکز می‌شود، درحالی‌که طبقه متوسط و کارگر با هزینه‌های بالاتر زندگی و امنیت شغلی کمتر دست‌وپنجه نرم می‌کنند.

آینده جهان: جهان در حال تطبیق خود با یک آمریکای پیش‌بینی‌ناپذیر و ملی‌گراست. سیاست‌های ترامپ در حال تسریع روند واگرایی اقتصاد جهانی (Decoupling) و حرکت به سمت یک نظم دوطبقی با چندقطبی است. متحدان سنتی آمریکا مانند اروپا و ژاپن، به دنبال «استقلال استراتژیک» هستند و رقابتی مانند چین، در حال ایجاد ائتلاف‌های تجاری و مالی موازی برای کاهش وابستگی به دلار هستند. این روند، به معنای کاهش کارایی اقتصاد جهانی، افزایش هزینه‌ها و تضعیف نهادهای بین‌المللی است. جهان عصر ترامپ، جهانی با رشد اقتصادی کندتر، ریسک ژئوپلیتیک بالاتر و همکاری بین‌المللی کمتر خواهد بود.

فضاوت نهایی: دکترین ترامپ یک استراتژی «تخریب خلاق» است که نظم موجود را به امید ایجاد یک نظم جدید و به نظر او عادلانه‌تر، بر هم می‌زند. اما ریسک بزرگ این است که مرحله تخریب بسیار موفق‌تر از مرحله خلاقیت عمل کند. او با اقداماتش، جعبه پاندوری نبود قطعیت را باز کرده است و اکنون نه‌تنها اقتصاد آمریکا، بلکه تمام جهان باید با پیامدهای آن زندگی کنند. تاریخ فضاوت خواهد کرد که آیا این یک شوک لازم برای اصلاح یک سیستم معیوب بود یا آغازی بر پایان رهبری اقتصادی آمریکا در جهان. درحال‌حاضر فقط یک چیز قطعی است: بازی تغییر کرده و قوانین قدیمی دیگر اعمال نمی‌شوند.

شاخص‌های کلیدی اقتصاد آمریکا (قبل و بعد از ترامپ ۲) و پیش‌بینی آینده		
شاخص	تحلیل روند و عوامل کلیدی	ژانویه ۲۰۲۵ (پایان یابیدن)
نرخ رشد GDP	افت شدید، رکود تهدید جدی؛ ناشی از تعرفه و کاهش سرمایه‌گذاری	۲.۵٪
نرخ بیکاری	رشد بیکاری؛ سیاست‌های مهاجرتی و رکود بازار کار	۳.۹٪
تورم سالانه (CPI)	فشار تورمی ناشی از تعرفه‌ها و کمبود نیروی کار	۳٪
نرخ بهره فدرال‌رزرو	بهدلیل رکود و فشار بر بازار مسکن	۵.۲۵٪
شاخص S&P ۵۰۰	بازار بی‌ثبات، واکنش سریع به سیاست‌ها و اخبار ترامپ	۴۵۰۰
قیمت نفت (WTI)	افزایش تولید آمریکا، ریسک ژئوپلیتیک و رفتار اوپک	۷۵ دلار
قیمت طلا	فرار سرمایه‌ها به دارایی امن، بحران جهانی	۱,۹۰۰ دلار
بیت‌کوین	موج پذیرش نهادی و سیاست‌های حامی کریپتو	۳۵,۰۰۰ دلار
کسری بودجه/نسبت به GDP	کاهش مالیات و افزایش هزینه، عدم اصلاح ساختاری	۵-۶٪
بدهی ملی آمریکا	هشدار بحران بدهی، تهدید اعتبار اوراق خزانه	۳۳ تریلیون دلار
شاخص عدم قطعیت اقتصادی	ناشی از سیاست‌های پرریسک، جنگ تجاری و ژئوپلیتیک	۲۵۰
		۴۳۰ (افزایش شدید)

تجاوز، خسارت و مطالبه‌گری مشروع

ایران باید در برابر قانون شکنان بین‌المللی بایستد

جلیل حاجی حسینی

وکیل دادگستری

سکوت یا تعلل جمهوری اسلامی ایران در پیگیری حقوقی این تجاوزات، به معنای پذیرش رویه غیرقانونی و تکرار شونده‌ای خواهد بود که پیامدهای آن تنها برای امروز نیست، بلکه آینده نسل‌های آتی را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد.

وظایف ملی، ابزارهای داخلی

اگرچه نهادهای متولی سیاست خارجی و دیپلماسی عمومی مانند وزارت امور خارجه، نقش برهسته‌تری در تبیین سیاسی این موضوع دارند، اما نباید از نقش راهبردی نهادهایی که تخصص آنها در قاطع حقوق و اقتصاد است، غفلت کرد. معاونت حقوقی و امور مجلس وزارت امور اقتصادی و دارایی یکی از این نهادهای کلیدی است که می‌تواند -و باید- در خط مقدم مطالبه غرامت‌های اقتصادی ایران از آمریکا و رژیم صهیونیستی قرار گیرد. این معاونت، با توجه به جایگاه قانونی خود در ساختار دولت، از یک سو مسئول ارزیابی خسارات وارده به زیرساخت‌های اقتصادی، تجاری، مالی و صنعتی کشور بوده و از سوی دیگر، با توان کارشناسی درخ‌رور توجـه، می‌تواند در تدوین لوایح، مکاتبات با نهادهای بین‌المللی، ارائه گزارش‌های فنی به کمیسیون‌های تخصصی مجلس و پشتیبانی حقوقی از دعایوی بین‌المللی، نقش مؤثری ایفا کند. توجه به این ظرفیت، زمانی ضروری‌تر می‌شود که بدانیم بخش عمده‌ای از خسارات وارده به کشور، در قالب زیان به اموال عمومی، سرمایه‌های ملی، اقتصاد آحاد مردم و اختلال در بازارهای کلیدی کشور جلوه‌گر شده است. ازاین‌رو وزارت اقتصاد و به‌ویژه معاونت حقوقی آن، نه‌تنها ذی‌نفع، بلکه مسئول قانونی در پیگیری و جبران این آسیب‌ها به شمار می‌آید.

یادداشت

آیا آموزش مجازی در کشور

ممکن است

مجید طهرانیان*

در سال‌های اخیر، به‌ویژه پس از پاندمی کرونا، آموزش مجازی به یکی از ارکان مهم آموزش در سراسر جهان تبدیل شده است. اما آیا این تحول آموزشی برای همه کشورها، با هر نوع شرایط زیرساختی، فرهنگی و سیاسی، ممکن و نمربخش است؟ پرسش جدی این است که در کشوری که اینترنت ناپایدار، فیلترینگ شدید، فقدان حمایت از معلمان و دیدگاه منفی فرهنگی نسبت به فناوری وجود دارد، آموزش مجازی چگونه می‌تواند به‌عنوان یک راه‌حل مؤثر در نظر گرفته شود؟

۱. زیرساخت‌های ناکافی؛

ستون‌های لرزان یک بنای بلندپرواز

آموزش مجازی پیش‌فرض‌هایی حیاتی دارد: اینترنت پایدار، دسترسی گسترده به ابزارهای هوشمند، پلتفرم‌های قابل اتکا و رفع موانع فنی. اما در کشوری که سرعت اینترنت پایین است، شبکه مرتب قطع و وصل می‌شود و حتی برای اتصال به یک پلتفرم آموزشی نیاز به فیلترشکن وجود دارد، چگونه می‌توان بر پایه‌های لرزان چنین بنایی، آرمان‌گرایانه از «آموزش مجازی پایدار» سخن گفت؟

۲. فیلترینگ و محدودسازی؛

آموزش زیر دربین سیاست

فیلترینگ گسترده نه‌تنها دانش‌آموزان و معلمان را از بسیاری منابع آموزشی و ابزارهای ارتباطی محروم می‌کند، بلکه اعتماد کاربران به هرگونه بستر رسمی آموزشی را کاهش می‌دهد. در این شرایط، نه امکان تعامل آزاد وجود دارد و نه توان تبادل مؤثر با منابع علمی جهانی. فضای آموزشی مجازی در این کشورها بیشتر از آنکه پلی به سوی دانایی باشد، به دیواری بلند برای محدودسازی تبدیل شده است.

۳. معلمان تنها و بی‌سلاح؛

فراموش‌شدگان تحول دیجیتال

هیچ‌گونه سرمایه‌گذاری معناداری برای آموزش معلمان در حوزه فناوری‌های تیز انجام نشده است. تهیه یک لپ‌تاپ یا تبلت، خرید بسته اینترنت یا حتی پرداخت هزینه نرم‌افزارهای آموزشی بر عهده معلمی گذاشته شده که خود با مشکلات معیشتی روبه‌رو است. بدون توانمندسازی معلمان، هرگونه آموزش مجازی، نه‌تنها شکست می‌خورد بلکه عامل فرسودگی شغلی آنان خواهد بود.

۴. نگاه فرهنگی منفی به ابزارهای

هوشمند در دستان دانش‌آموزان

در بسیاری از خانواده‌ها و حتی در سیاست‌های آموزش رسمی، استفاده دانش‌آموزان از موبایل و تبلت، نشانه‌ای از تبلی یا فساد تربیتی تلقی می‌شود. وقتی به استفاده از ابزارهای هوشمند با دیدی تحقیرآمیز نگریسته می‌شود، نه دانش‌آموز انگیزه‌ای برای یادگیری دارد و نه خانواده‌ها اعتماد کافی برای حمایت از فرزندان خود.

۵. شکاف دیجیتال؛

مرز برترنگ میان مرکز و حاشیه

در مناطق نیمه‌برخوردار و محروم، بسیاری از دانش‌آموزان حتی به برق پایدار با گوشی هوشمند ساده دسترسی ندارند. هر برنامه ملی در زمینه آموزش مجازی که نابرابری دیجیتال را نادیده بگیرد، عملاً تبدیل به یک عامل تولید نابرابری آموزشی بیشتر خواهد شد.

جمع‌بندی: رؤیای آموزش مجازی

در خلا واقعیت‌ها

اگرچه آموزش مجازی یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای آینده است، اما تحقق آن در بستری پر از تناقض، تنها به رؤیایی پرهزینه و بی‌ثمر می‌انجامد. نهادهای آموزشی تا زمانی که به اصلاح زیرساخت‌ها، رفع محدودیت‌های اینترنتی، تغییر نگاه فرهنگی، حمایت از معلمان و فراهم‌سازی عدالت دیجیتال نیندیشند، نمی‌توانند از آموزش مجازی به‌عنوان یک راهکار واقعی سخن بگویند. آموزش مجازی یک «بسته تکنولوژیک» نیست؛ یک تحول عمیق در فرهنگ، سیاست، اقتصاد و زیرساخت‌هاست. بی‌توجهی به این لایه‌ها فقط باعث می‌شود هزینه‌های فراوان صرف سیاست‌هایی شود که از ابتدا معلوم است به مقصد نمی‌رسند.

✦ کارشناس آموزشی

و مدیرکل اسبق مدارس غیردولتی کشور